**دکتر کنوت هایم، امثال، درس سوم،
ترس از خداوند**

© ۲۰۲۴ کنوت هایم و تد هیلدبرانت

این دکتر کنوت هایم است در حال تدریس در مورد کتاب امثال. این جلسه شماره سه است، ترس از خداوند، امثال ۱:۷ و ۹:۱۰.

به سخنرانی سوم در مورد کتاب مقدس امثال خوش آمدید.

به یاد داشته باشید که در سخنرانی دوم به مقدمه کتاب، آیات یک تا شش در فصل آغازین، پرداختیم و من قبلاً به طور خلاصه به آیه هفتم اشاره کرده بودم، نوعی پند و اندرز اساسی، و از بسیاری جهات خلاصه همه چیز در مورد کتاب امثال، حکمت و ایمان. و اکنون دوباره آن را می‌خوانم، و در این سخنرانی سوم از این مجموعه، تقریباً منحصراً بر تفسیر این آیه خاص و برخی آیات مرتبط دیگر که به طور خاص به ترس از خداوند اشاره می‌کنند، تمرکز خواهیم کرد. و بخشی از هدف این سخنرانی خاص واقعاً این است که با کمک برخی از متون کلیدی، معنای عبارت ترس از خداوند را بررسی کنیم و سپس آن را در رابطه با کار فکری که مطالعه کتاب امثال است، به کار ببریم.

خب، شروع می‌کنیم. آیه هفتم را دوباره می‌خوانم، ترس از خداوند آغاز دانش است. احمق‌ها از حکمت و آموزش بیزارند.

بگذارید دوباره تکرار کنم. ترس از خداوند آغاز دانش است. احمق‌ها از حکمت و آموزش بیزارند.

در یک یا دو لحظه، به کل این آیه خواهیم پرداخت، اما فعلاً می‌خواهم اول از همه بر عبارت ترس از خداوند تمرکز کنم. سپس به معنای کلمه‌ای که به آغاز، آغاز حکمت ترجمه شده است، خواهم پرداخت و سپس به متضاد حکمت واقعی، دانش و ترس از خداوند در نیمه دوم آن آیه خواهیم پرداخت. بنابراین، به این ترتیب این کار را انجام خواهیم داد.

خب، ترس از خداوند یعنی چه؟ خب، اگر آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، که البته من پیشنهاد می‌کنم نباید این کار را بکنیم، و کمی بعد توضیح خواهم داد، اما اگر آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، معنایش ترس از خداست. و اگر قرار باشد آن را به این شکل در نظر بگیریم و به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، تصویر خدا که اینجا داریم، خیلی شبیه یک معلم غربی قرن بیستم یا بیست و یکم نیست که تنبیه بدنی در مدرسه غیرقانونی است، بلکه احتمالاً خدا را به عنوان یک معلم بسیار سختگیر با یک چوب بزرگ تصور می‌کنیم که حتی در اروپا، والدین من در دهه 1930 آن را می‌شناختند و تجربه می‌کردند که مرتباً توسط معلمان بسیار سختگیر خود در مدرسه تنبیه بدنی می‌شد. بنابراین ایده این است که خدا این نوع شخصیت سختگیر والدین-معلم است که برای هر کار کوچکی که اشتباه می‌کنیم، مچ دست ما را می‌زند و بنابراین بهتر است یاد بگیریم که او چه چیزی را می‌خواهد که ما یاد بگیریم و مطالعه کنیم، در غیر این صورت.

حالا می‌توانم بگویم که این رویکرد کاملاً اشتباه به عبارت «ترس از خداوند» است و اکنون سعی می‌کنم آن را کمی بیشتر توضیح دهم. بنابراین اول از همه می‌خواهم بگویم و سپس استدلال کنم و توجیه کنم که این عبارت «ترس از خداوند» اصطلاحاً یک اصطلاح است و اصطلاح در واقع ترکیبی از کلمات است به گونه‌ای که کلمات به عنوان یک رشته از کلمات در آن توالی، نه فقط به معنای چیزی بیشتر، بلکه چیزی متفاوت از مجموع معنای کلمات منفرد عبارت اصطلاحی هستند. این یک اصل بسیار مهم است.

چند مثال از اصطلاحات برایتان می‌زنم تا منظورم را بهتر متوجه شوید. مثلاً اگر من معلم باشم و سعی کرده باشم چیزی مثلاً در مورد فیزیک کوانتوم به شما یاد بدهم و ناگهان حرفم را قطع کنم و بگویم امیدوارم توجه کرده باشید و بتوانید انحراف فکرم را متوجه شوید. آیا انحراف فکرم را متوجه شده‌اید؟ این یک اصطلاح است.

حالا من هیچ ایده‌ای ندارم که در این مورد، رانش چیست. آیا منظور من نشستن روی سورتمه و پایین آمدن از شیب برفی است یا اینکه روی یک شناور روی رودخانه یا اقیانوس رانش می‌کنم و شما چطور رانش مرا می‌گیرید؟ چه نوع رانشی می‌تواند باشد؟ نه. عبارت اصطلاحی catch my drift به این معنی است که آیا اهمیت عمیق‌تر آنچه را که به شما آموزش داده‌ام، درک کرده‌اید؟ Did you catch my drift؟ هیچ چیز در عبارت catch my drift هیچ ارتباطی با درک عمیق‌تر شما از آنچه که سعی در آموزش آن به شما داشته‌ام، ندارد.

این کاری است که یک اصطلاح انجام می‌دهد. همین امر در مورد عبارت ترس از خداوند نیز صادق است. و چیزی که اکنون می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که ترس از خداوند اصطلاحی است که سعی در بیان توکل مطیعانه به خدا دارد.

تکرار می‌کنم که توکل مطیعانه به خدا. بنابراین، ترس از خداوند به معنای ترسیدن از خدا نیست، بلکه داشتن یک رابطه مثبت و مبتنی بر اعتماد با خداست که منجر به اطاعتی مثبت و الهام‌بخش می‌شود، نه به دلیل ترس، بلکه با انگیزه توکل. اکنون می‌خواهم به یک متن کلیدی بپردازم که فکر می‌کنم این موضوع را به خوبی توضیح می‌دهد.

و این متن در واقع از متن خودآشکارسازی خداوند در کوه سینا در پایان خروج و آزادسازی قوم اسرائیل از اسارت مصر توسط خداوند است. و ما در حال بررسی فصل ۱۸ کتاب جامعه هستیم. و فقط یک لحظه.

ببخشید، نه فصل ۱۸. ما داریم فصل ۲۰ کتاب خروج را بررسی می‌کنیم. اتفاقی که در فصل ۲۰ می‌افتد این است که خدا خود را در حوریب و در سینا آشکار می‌کند.

و مردم خدا را در تمام شکوه و جلال و تقدس و قدرت او می‌بینند. این یک تجلی الهی است که به طور معمول توصیف می‌شود، ظهور خدا در حالت‌های وجودی خدا که از طریق حواس انسانی مانند گوش، چشم، شاید حتی بینی و به طور بالقوه لامسه قابل درک است. و آنچه اتفاق می‌افتد این است که مردم پس از این اولین مواجهه با خدا، حتی بزرگان قومی که به همراه موسی در کوه با خدا ملاقات کردند، می‌ترسند.

و حالا آنها می‌روند و به موسی می‌گویند، موسی، خدا می‌خواهد فردا دوباره با ما ملاقات کند. اما ما می‌ترسیم. ما می‌ترسیم.

ما وحشت‌زده‌ایم. و فکر می‌کنیم ایده خیلی بهتری است که شما به عنوان نماینده ما خودتان بروید و با خدا صحبت کنید و سپس خدا بتواند آنچه را که می‌خواهد ما بدانیم به شما بگوید و شما بتوانید از کوه پایین بیایید و به ما بگویید. بنابراین در اینجا ما زمینه روشنی از ترس مردم از خدا داریم.

آنها نمی‌خواهند از خدا نافرمانی کنند. آنها می‌خواهند از خدا اطاعت کنند، اما آنقدر از خدا می‌ترسند که نمی‌خواهند رو در رو با خدا ملاقات کنند، اما یک واسطه می‌فرستند. و بنابراین، روز بعد، موسی واقعاً به کوه می‌رود تا خودش با خدا ملاقات کند.

و مکالمه زیر ادامه می‌یابد. من از آیه ۱۸ می‌خوانم. وقتی همه مردم رعد و برق، صدای شیپور و دود کوه را دیدند، ترسیدند و لرزیدند و در فاصله‌ای دور ایستادند و به موسی گفتند: تو با ما صحبت کن و ما گوش خواهیم داد، اما نگذار خدا با ما صحبت کند وگرنه خواهیم مرد.

موسی به قوم گفت، نترسید زیرا خدا فقط برای آزمایش شما آمده است و ترس خود را بر شما قرار داده است تا گناه نکنید. آیا متوجه شدید؟ بگذارید دوباره آن را بخوانم. این همان چیزی است که موسی می‌گوید.

نترسید زیرا خدا فقط برای آزمایش شما آمده است و ترس از خود را در شما قرار داده است تا گناه نکنید. بنابراین، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، همان لحظه آغاز مذاکرات پیمان بزرگ بین خدا و قومش در کوه سینا، سینا یا عهد سینا است. مردم از خدا می‌ترسند زیرا خدا قرار است به آنها بگوید که چه کاری از آنها می‌خواهد انجام دهند.

و همانطور که موسی را می‌فرستند، موسی به مردم می‌گوید که خدا از آنها چه می‌خواهد. و می‌گوید، نترسید، بلکه خدا می‌خواهد ترس از او را بر شما قرار دهد. بنابراین، در این عبارت، ترس به معنای وحشت یا اضطراب یا ترس یا دلواپسی در تضاد با ترس از خداست.

و عبارت بعدی ماهیت ترس از خدا را که خدا می‌خواهد بر آنها قرار دهد، توضیح می‌دهد. و این است، من کل آیه را دوباره می‌خوانم تا بتوانید آن را در متنش درک کنید: نترسید، زیرا خدا فقط برای آزمایش شما و قرار دادن ترس از او بر شما آمده است، منتظر آن باشید تا گناه نکنید.

و سپس خداوند عهد، شروط عهد، احکام و غیره را برای قوم اسرائیل آشکار می‌کند و از آنها می‌خواهد که در پاسخ به اعمال بزرگ و نجات‌بخش خداوند که با رهایی آنها از اسارت انجام داده است، به پیمان اطاعت داوطلبانه بپیوندند. اکنون خداوند از آنها می‌خواهد که نه از روی اضطراب و ترس، بلکه از روی اعتماد و سپاسگزاری به او توکل کنند. و سپس داوطلبانه و آزادانه از روی جهت‌گیری عمیق قلب خود، نه از روی ترس، بلکه به این دلیل که این کار درست است، از خدا اطاعت کنند.

بنابراین، به طور خلاصه، این تفسیر من از ترس از خداوند است. البته، من نمی‌گویم که نباید به خدا احترام بگذاریم و همچنین نمی‌گویم که گاهی اوقات مناسب نیست که از خدا بترسیم، زیرا خدا واقعاً موجودی بسیار قدرتمند و موجودی بسیار مقدس است و فکر نمی‌کنم که باید در نحوه تعامل با خدا بی‌تفاوت باشیم. من فکر می‌کنم روش صحیح تعامل با خدا، روشی همراه با احترام، با هیبت، با شگفتی، با فروتنی عمیق و گاهی اوقات کاملاً مناسب با احساس کاستی‌ها، محدودیت‌های، گناه و شاید گناهان ما در برخی مواقع از زندگی‌مان است.

و البته، روش مناسب این است که با ترس و لرز از خدا طلب بخشش کنیم، زیرا هرگز نباید رحمت عظیم و گرانبهای خدا را در بخشش گناهانمان از طریق مرگ بسیار پرهزینه و دردناک مسیح بر روی صلیب، بدیهی بدانیم. اما ترس از خداوند به این معنا نیست. ترس از خداوند به رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد با خداست که به طور طبیعی، به عنوان نتیجه طبیعی آن رابطه با خدا، به زندگی خداپسندانه منجر می‌شود.

و اگر در موردش فکر کنید، ما در واقع یک اصطلاح مدرن داریم که دقیقاً از همین عبارت، «از خداوند بترسید»، به شیوه‌ای اصطلاحی برای صحبت در مورد یهودیان یا مسیحیان، یهودیان یا مسیحیان مدرن، که ما آنها را به عنوان افراد نمونه در ایمان و رفتارشان می‌دانیم، استفاده می‌کند. و ما در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که آنها را برای خودمان یا اطرافیانمان الگو می‌دانیم و از آنها صحبت می‌کنیم و می‌گوییم، فلانی زن فوق‌العاده‌ای است. او واقعاً کسی است که از خداوند می‌ترسد.

او یا زن یا مرد خداترسی است. و وقتی در مورد چنین شخصی صحبت می‌کنیم، شرط می‌بندم اگر تا به حال شنیده باشید که کسی در مورد شخص دیگری که او را زن یا مرد خداترس توصیف می‌کند، برایتان تعریف کند، یا خودتان کسی را بشناسید که مرد یا زن خداترسی است، هرگز او را تصور نمی‌کنید و او نیز هرگز او را به عنوان کسی که از ترس می‌ترسد، تصور نمی‌کند. اما شرط می‌بندم، شما به کسی فکر خواهید کرد که به طور طبیعی ایمان خود را به شیوه‌ای مثال‌زدنی، به شیوه‌ای طبیعی و به شیوه‌ای که نشان دهنده ارادت عمیق به خدا و سبک زندگی مطیعانه، سبک زندگی نمونه‌ای از سخاوت، عشق به همسایه ، مراقبت از آسیب‌پذیران و غیره است، زندگی می‌کند.

دقیقاً همین ترس از خداوند است. حالا نکته مهم در این عبارت، که به وضوح در کتاب امثال نیز مهم است، این است که این کتاب، کتابی کاربردی است. بنابراین ایمانی که در این کتاب پرورش داده می‌شود، ایمانی است که به طور طبیعی باید به یک سبک زندگی مطیعانه منجر شود که خدا را گرامی می‌دارد و به رفاه دیگران کمک می‌کند.

بنابراین، ترس از خداوند هم به رابطه با خدا و هم به اعمال عملی، اطاعت‌آمیز و حیات‌بخش، پایدارکننده و تقویت‌کننده زندگی در سبک زندگی خودمان، در تعاملات روزانه‌مان با نحوه تعامل با دیگران مربوط می‌شود. ترس از خداوند در همین مورد است. و بنابراین، در راستای آن، اجازه دهید دوباره فصل اول، آیه هفتم را بخوانم.

ترس از خداوند آغاز دانش است. بنابراین، صرف نظر از معنای کلمه آغاز که در نسخه استاندارد جدید اصلاح شده به معنای شروع ترجمه شده است، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، واضح است که حکمت بدون رابطه شخصی با خدا که منجر به نتیجه عملی و مطیعانه می‌شود، حاصل نمی‌شود. این همان جنبه بسیار مهم حکمت است.

این یک چیز سکولار نیست، یک چیز مذهبی است، اما چیزی است که از رابطه ناشی می‌شود نه تعهد. حالا بیایید به معنی کلمه‌ای که از اینجا ترجمه شده بپردازیم. دلیل اینکه این موضوع ارزش بحث دارد و چرا اگر واقعاً به ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس نگاه کنید، خواهید دید که ترجمه‌های مختلفی وجود دارد و در بسیاری از تفسیرها تفسیرهای متفاوتی از این وجود دارد، این است که دوباره در اینجا یک استعاره دیگر داریم زیرا در زبان عبری کلمه آغاز حکمت، reshit است. هُخمَه ، و رِشیت نوعی کلمه عبری است که از رُش به معنی سر گرفته شده است.

بنابراین به معنای واقعی کلمه، آنچه آیه هفتم می‌گوید ترس از خداوند، سر حکمت است و این همان چیزی است که ما معمولاً آن را استعاره می‌نامیم. سر حکمت به چه معناست؟ این بدان معنا نیست که حکمت در اینجا شخصیت‌مند شده است، اگرچه حکمت بعداً در کتاب امثال شخصیت‌مند خواهد شد، اما کلمه سر به عنوان استعاره‌ای برای توضیح این موضوع استفاده شده است که با جنبه خاصی از حکمت مرتبط است. و اکنون بخش کوتاهی از تفسیر زیبای بروس والتکه بر کتاب امثال را دوباره برای شما می‌خوانم.

این از صفحه ۱۸۱ است، جایی که او تفسیر خود از کلمه رشیت را توجیه می‌کند. هُخمَه ، سر حکمت، و او آن را با NRSV به عنوان آغاز نیز ترجمه می‌کند، و اکنون اینگونه توضیح می‌دهد. آغاز یا رِشیت ممکن است به معنای، و سپس او سه معنی ارائه می‌دهد، ممکن است به معنای موقتاً اولین چیز باشد. بنابراین، اولین چیز حکمت، ترس از خداوند است.

یا ممکن است، به گفته‌ی او، به معنای چیز اصلی از نظر کیفی باشد. این بدان معناست که مهم‌ترین چیز در مورد حکمت، ترس از خداوند است. و سپس سوم یا از نظر فلسفی، می‌تواند به معنای چیز اصلی، نکته‌ی اصلی یا شاید جوهر باشد.

او سپس می‌گوید معنای دوم، ترس از خداوند را صرفاً به عنوان یکی دیگر از آموزه‌های حکمت رتبه‌بندی می‌کند و اجازه می‌دهد که حکمت جدا از آن نیز وجود داشته باشد. این مفهوم به سختی با این زمینه مطابقت دارد، زمینه‌ای که هنوز به بیان محتوای خاص حکمت نمی‌پردازد، بلکه راه را برای آن هموار می‌کند. و اکنون بخش مهمی از استدلال تفسیری که والتکه ارائه می‌دهد، در اینجا آمده است.

او می‌گوید ابهام، یعنی می‌تواند به معنای هر سه این موارد باشد، و اتفاقاً سایر تفاسیر چهار و پنج معنا، در واقع دو معنای دیگر به معانی مورد بحث والتکه در اینجا، اضافه کرده‌اند. او می‌گوید ابهام آیه هفتم با کلمه واضح «آغازِ» یعنی «تهیلات » در عبارت موازی از فصل نهم، آیه دهم، برطرف می‌شود و ما را به معنای اول هدایت می‌کند. آغاز حکمت، ترس از خداوند است.

خب، بحث از این قرار است. بنابراین، برای خلاصه کردن این نوع تفسیر نسبتاً پیچیده، چیزی که داریم این است که با یک ابهام مواجهیم. کلمه رشیت ، سرِ خرد، چندوجهی است.

این می‌تواند معانی متنوعی داشته باشد. والتکه حداقل به سه مورد اشاره می‌کند، اما دیگران معانی چهارم و پنجمی هم دارند که من نمی‌خواهم در این مرحله به آنها بپردازم. اما او سپس از یک روش تفسیری بسیار سنتی و بسیار ظریف استفاده می‌کند که به ربی باستانی هیلل برمی‌گردد، که حتی در آن روزها استدلال می‌کرد که عبارات مبهم در کتاب مقدس باید مطابق با عبارات شناخته‌شده‌تر، کمتر مبهم، کمتر مبهم و واضح‌تر تفسیر شوند.

و همانطور که بروس والتکه به درستی تشخیص داد، در فصل نهم امثال، در آیه دهم، ما واقعاً عبارت مشابهی داریم که مبهم نیست، بلکه کاملاً واضح و روشن است. و من اکنون آن را برای شما می‌خوانم. خب، این از کتاب امثال، فصل نهم، آیه دهم است.

این می‌گوید، ترس از خداوند آغاز حکمت است، و شناخت ذات مقدس، بصیرت. و در اینجا کلمه‌ای که برای شروع در زبان عبری استفاده می‌شود، کلمه تهیله یا به صورت تهیلات است . و تهیله ، شکی در آن نیست، کلمه عبری تهیله به معنای آغاز است.

بنابراین، استدلال همانطور که بروس والتکه ارائه می‌دهد، پیش می‌رود. او می‌گوید، خب، در فصل اول، آیه هفتم، عبارت «ترس از خداوند سر حکمت است» مبهم است، ما واقعاً نمی‌دانیم، و این یک مشکل است. و چگونه می‌توانیم پاسخ درست را پیدا کنیم؟ آه، اما خوشبختانه، فصل نهم، آیه دهم را داریم که کاملاً مشابه است، عبارت مشابهی است. و کلمه دیگری هم وجود دارد که به معنای «آغاز آشکار» است.

بنابراین، باید از اینجا هم شروع شود. و راستش را بخواهید، این یک استدلال بسیار رایج است، یک استدلال بسیار قانع‌کننده است، و تقریباً به‌طور جهانی توسط محققان مدرن دنبال می‌شود. با این حال، من اکنون می‌خواهم علیه آن استدلال کنم.

اما همانطور که این کار را انجام می‌دهم، می‌خواهم بدانید که من در حال بحث در مورد یک موضع اقلیت هستم. فکر می‌کنم حق با من است. اما باید متوجه باشید که من تفسیر اصلی این آیه را به شما ارائه داده‌ام.

اما این تفسیر و استدلال من برای نحوه تفسیر من از آن است. و می‌خواهم بگویم که این موضوع برای بسیاری از کارهایی که ما هنگام ادامه خواندن کتاب امثال انجام خواهیم داد، واقعاً مهم است. می‌خواهم این را به شما بگویم، آنچه که داریم، و در اینجا قبل از هر چیز، قبل از اینکه به جزئیات فصل اول، آیه هفتم، و فصل نهم، آیه دهم برگردم، استدلال گسترده‌تری ارائه می‌دهم.

اما بحث کلی‌تری که می‌خواهم ارائه دهم این است که در کتاب امثال، مشابه کتاب ایوب، مزامیر و غزل غزل‌ها، آنچه به عنوان ژانر ادبی داریم، شعر است. کتاب امثال یک متن شاعرانه است. متنی خلاقانه و هنری است.

این متنی است که با تخیل نوشته شده است. و کسی که آن را نوشته، نویسنده‌ی انسانی، یک واژه‌پرداز، یک هنرمند واژه، یک دانشمند واژه، یا اگر دوست دارید، یک فرد خلاق بوده که یک اثر شاعرانه از ادبیات جهان، از جمله فصل اول، آیه هفتم، را نوشته است. علاوه بر این، البته نه تنها آن، بلکه نویسنده‌ی الهی کتاب‌های مقدس در سراسر مجموعه‌ی کتاب مقدس، اما به ویژه در کتاب‌های شاعرانه، روح‌القدس نهاد خلاق نهایی در جهان است.

بنابراین، چیزی که می‌خواهم به شما بگویم این است که کل این کتاب با تخیل نوشته شده است. و این من را به یکی دیگر از همکاران بسیار محترمم، محقق اسپانیایی، محقق عهد عتیق کاتولیک اسپانیایی، لوئیس آلونسو شوکل ، می‌رساند که متأسفانه چند سال پیش درگذشت. او یکی از مفسران بزرگ شعر عبری در قرن بیستم بود.

او به ویژه بر دنیای اسپانیایی زبان، محققان لاتین در سراسر جهان تأثیر گذاشته است، و به حق، یک محقق فوق‌العاده است. و در یکی از آثار کلیدی او، که «راهنمای شعر عبری» نام دارد، فکر می‌کنم در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۸۸، دقیقاً به خاطر ندارم، منتشر شده است، در این کتاب استدلال می‌کند که ما باید در نحوه تعامل با متن کتاب مقدس به طور کلی و متن شعر به طور خاص، بسیار خلاق‌تر باشیم. و او یک جمله قصار ابداع کرده است که من اغلب آن را نقل می‌کنم، و اکنون می‌خواهم آن را برای شما نقل کنم، و شما این جمله را بارها و بارها در طول این مجموعه سخنرانی‌ها از من خواهید شنید.

و این است، چیزی که با تخیل نوشته شده است، باید با تخیل خوانده شود. چون خیلی مهم است، تکرارش می‌کنم. چیزی که با تخیل نوشته شده است، باید با تخیل خوانده شود.

و بنابراین، چیزی که می‌خواهم به شما بگویم این است که وقتی نویسنده‌ی فصل ۱، آیه ۷، از یک استعاره، یک عبارت شاعرانه، به جای یک کلمه‌ی تحت‌اللفظی برای شروع استفاده می‌کند، دلیلی وجود داشته که چرا این کار را کرده است. استدلال والتکه و دیگران، اگرچه این را نمی‌گویند، دلالت بر این دارد که بیان هنری، یعنی سرِ خرد، یک مشکل است. در واقع، این یک نقص در تولید ادبی این آیه‌ی بسیار مهم است.

و رک و پوست کنده بگویم، اگرچه اکثر محققان واقعاً این را نمی‌گویند، اما مفهوم ضمنی این استدلال این است که نویسنده‌ی ۱ و ۷ اشتباه کرده است. آن‌ها از یک عبارت شاعرانه‌ی گل‌آلود استفاده کرده‌اند و با ایجاد ابهام وحشتناک، ما خوانندگان بیچاره را گیج کرده‌اند. و حالا ما این مشکل را داریم و نمی‌دانیم منظورش چیست.

خدا را شکر که بعداً شخص دیگری یا خود او در فصل ۹، آیه ۱۰ اشتباه خود را اصلاح کرد و به ما معنی آن را به روشنی گفت. واقعاً؟ واقعاً؟ واقعاً؟ آیا فکر نمی‌کنید که در مقدمه کتاب، جایی که نویسنده می‌خواهد به ما کمک کند تا بدانیم چگونه با کتاب برخورد کنیم و به ما می‌گوید، این چیزی است که قرار است یاد بگیرید، اینها نوع افرادی هستند که می‌خواهم با کتاب درگیر شوم، این نوع کاربرد عملی است که باید از آن حاصل شود، و اینها نگرش‌های مذهبی و معنوی هستند که باید داشته باشید و در حین مشارکت در کار آموزشی که قرار است شروع کنید، برای آنها تلاش کنید. آیا واقعاً فکر می‌کنید که آن نویسنده وقتی به مهمترین بخش مقدمه خود، این ضرب‌المثل مذهبی شگفت‌انگیز، ترس از خداوند، شجاعت دانش است، می‌رسد، به آنچه گفته است فکر نکرده است؟ واقعاً فکر می‌کنید اشتباه کرده است؟ نه! عبارت مبهم و چندوجهی که می‌گوید ترس از خداوند آغاز خرد است، ترس از خداوند مهمترین چیز در مورد خرد است، ترس از خداوند جوهره خرد است.

او می‌خواست هر سه را با یک حالت بیان کند. این ابهام عمدی است. این ابهام به عنوان یک مزیت است نه یک نقطه ضعف.

این زیباست. این با تخیل نوشته شده است تا تخیل ما را به کار گیرد. تا متوجه شویم که رابطه ما با خدا و تمایل طبیعی ما به اطاعت از روی سپاسگزاری، نه تنها آغاز دانش است، نه تنها مهمترین چیز در مورد کار فکری است، بلکه جوهره‌ای است که به ما کمک می‌کند تا به بالاترین هدف آموزش خرد حقیقی برسیم، جایی که بخشی از وجود ما می‌شود.

به طوری که ما با یک نگرش عمیق مذهبی و معنوی، عاقلانه در این کار فکری مشارکت کنیم، کاری که دستاوردهای آموزشی که در شرف دستیابی به آن هستیم را به جای محدود کردن، افزایش می‌دهد. بنابراین، به یاد داشته باشید که نه تنها با این مجموعه سخنرانی‌ها، بلکه البته از طریق خواندن و مطالعه مداوم کتاب امثال به خاطر خود کتاب، صرف نظر از سخنرانی‌هایی که اکنون می‌شنوید، درگیر می‌شوید، جوهره، مهمترین چیز و آغاز همه کارهای خرد، ترس از خداوند است. اکنون می‌خواهم کمی با چیزی که قبلاً در سخنرانی اول هنگام معرفی کل کتاب گفتم، ارتباط برقرار کنم.

ما اشاره کردیم که از یک سو، کتاب امثال هیچ یک از مفاهیم کلیدی مذهبی را که تقریباً در تمام کتاب‌های دیگر کتاب مقدس، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، بسیار مهم هستند، ذکر نمی‌کند، یعنی عهد با خدا در سینا، یا معبد، یا کاهنان، یا قربانی‌ها، یا خروج. هیچ یک از این موارد در کتاب امثال ذکر نشده است، که در گذشته، در حدود اواسط قرن بیستم، برخی از محققان را بر آن داشته است که استدلال کنند حکمت کتاب امثال، حکمتی سکولار است، که مشهورترین آن توسط ویلیام مک کین در تفسیر کتابخانه عهد عتیق خود بر امثال از سال ۱۹۷۰ انجام شده است، جایی که او به شدت استدلال کرد که ادبیات حکمت تا حد زیادی سکولار است. به طور مشابه، جیمز کرنشاو گاهی اوقات به گفتن این موضوع نزدیک می‌شود.

و اینها برخی از محققان بزرگ و بسیار تأثیرگذار ادبیات حکمت کتاب مقدس در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم هستند. با این حال، با این حال، من در مقدمه نیز گفتم که کتاب امثال ذاتاً یک کتاب مذهبی کم‌اهمیت است. این کتاب ایمان به خدا را بدیهی می‌داند.

و دلیل اینکه این را گفتم دقیقاً به خاطر عباراتی است که مربوط به ترس از خداوند است، مانند آیات ۱.۷ و ۹.۱۰. و حالا می‌خواهم شما را به دو مورد دیگر از این عبارات ببرم، اما عبارات بسیار بیشتری وجود دارد. عبارت «ترس از خداوند» یک عبارت کلیدی بسیار مهم است که در سراسر کتاب امثال تکرار می‌شود. تقریباً در ۱۰٪ از ۹۱۵ آیه کتاب امثال، ما در مورد ۹۱ آیه صحبت می‌کنیم، تقریباً در کل کتاب، درست است؟ بله.

۹۱ آیه در مورد خدا صحبت می‌کنند یا مستقیماً یا حداقل به طور کاملاً واضح و غیرمستقیم به او اشاره می‌کنند. بنابراین، خدا تقریباً در هر صفحه‌ای از کتاب حضور دارد. و ترس از خداوند، که یکی از آنهاست، در فصل دوم، که در یکی از سخنرانی‌های بعدی با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت، می‌گوید: فرزندم، اگر سخنان مرا در آیه اول بپذیری، و اگر در مورد حکمت، آیات دوم تا چهارم، و سپس در آیه پنجم بیاموزی، آنگاه ترس از خداوند را درک خواهی کرد، این هم کلام ما، اصطلاح ما، و شناخت خدا را خواهی یافت.

بنابراین، به نظر من، از قضا، و اینجا می‌خواهم این ایده را از والتکه بسط دهم که می‌گوید سه معنی برای سر حکمت وجود دارد. در فصل دوم، آیه پنجم، جستجوی حکمت منجر به ترس از خداوند و به عبارت موازی، شناخت خدا می‌شود. بنابراین، در فصل اول، آیه هفتم، سر حکمت ترس از خداوند است، می‌گوید که ترس از خداوند یکی از ویژگی‌های نیروبخش و توانمندساز است که به شما در کسب حکمت کمک می‌کند.

اما حالا، برعکس، در فصل دوم، برعکس است. این زمانی است که شما در مورد حکمت واقعی، مانند آنچه در اینجا در کتاب امثال ارائه شده است، یاد می‌گیرید، و ضمناً، به عنوان یک متکلم مسیحی، در کتاب ایوب و در کتاب جامعه، متون حکمت مشابه یا متون حکمت از این نوع وجود دارد، بعداً در سخنرانی دیگری به آن خواهم پرداخت. همچنین، اگر این نوع حکمت را مطالعه کنید، به شما کمک می‌کند تا زندگی مطیع و با اعتمادی را در رابطه مستقیم با شناخت شخصی از خالق، نجات‌دهنده، و ناجی، نگهدارنده و راهنمای خود داشته باشید.

بنابراین، این ایده از سر حکمت بسیار غنی‌تر از آن چیزی است که بروس والتکه و بسیاری دیگر تاکنون به ما اجازه داده‌اند تا استدلال‌هایشان را بررسی کنیم. اکنون می‌خواهم خیلی خلاصه به فصل ۱۵ برویم. در اینجا یک عبارت کلیدی دیگر، فصل ۱۵، آیه ۳۳، آمده است: ترس خداوند، آموزش حکمت است و فروتنی مقدم بر عزت است .

حالا، چیزهای زیادی می‌توان در مورد این آیه گفت، اما توجه داشته باشید که این یک نوع بیان استعاری است که در آن ترس از خداوند، از یک سو، و آموزش در حکمت به یک چیز تبدیل شده‌اند. ترس از خداوند، آموزش در حکمت است. آنها یک چیز هستند، به صورت استعاری، نه به معنای واقعی کلمه، این یک هستی‌شناسی نیست که دقیقاً مانند دیگری باشد، اما به صورت استعاری، همانطور که کتاب امثال به توسعه و آشکار شدن خود ادامه می‌دهد، اکنون به ما گفته می‌شود که همانطور که ما در حکمت آموزش می‌بینم یا متون حکمت مانند این را مطالعه می‌کنیم، در واقع درگیر همان فرآیند و فعالیت و حالت وجودی هستیم، مردان و زنان خداترس.

بنابراین، چیزی که می‌خواهم از این طریق متوجه شوید این است که کتاب امثال واقعاً کاملاً الهیاتی است و در الهیات خود رابطه‌ای است. این کتاب درباره شناخت خدا و در الهیات خود عملی است. این کتاب درباره الهیاتی است که در سبک زندگی ما، در ارزش‌های ما، در تصمیم‌گیری‌های ما، در نحوه تعامل ما با دیگران و کمک به خیر عمومی، تفاوت ایجاد می‌کند.

بنابراین، به یاد داشته باشید، ترس از خداوند برای حکمت کاملاً ضروری است.

این دکتر کنوت هایم است در حال تدریس در مورد کتاب امثال. این جلسه شماره سه است، ترس از خداوند، امثال ۱:۷ و ۹:۱۰.